



دانشگاه فرهنگیان استان همدان

واحد فرهنگی و اجتماعی دانشگاه فرهنگیان استان همدان

هشتمین سوگواره ملی اربعین دانشگاه فرهنگیان ۱۴۰۴

بخش : دلنوشته



تهیه و نویسنده : مهوش دهقان

دانشجومعلم رشته آموزش کودکان با نیازهای ویژه دانشگاه فرهنگیان همدان

نماینده کنگره شهدای دانشجو معلم استان همدان

دبیر انجمن علمی آموزش کودکان با نیازهای ویژه دانشگاه فرهنگیان

دبیر کل انجمن ها و کانون های علمی پردیس شهید باهنر همدان

« از کربلا تا کلاس درس؛ عهده‌ی که شکسته نشد »

باد گرم عصرگاهی از سمت فرات می‌وزد بوی خاک تفتیده دشت، در هم تنیده با عطری که از حرم برمی‌خیزد، فضا را پر کرده است. انگار هنوز هم خاک این سرزمین، قصه تشنگی و وفاداری را در گوش آسمان زمزمه می‌کند. هر نسیم، داستانی از دلاوری‌ها، از مظلومان، از اشک و فداکاری را با خود می‌آورد. خورشید آرام آرام پشت خیمه‌های خیالی غروب می‌کند، و هر ذره غبار، یادآور کاروانی است که با زخم و عطش آمد و با خون و پیام رفت. نام حسین(ع) که بر زبان جاری می‌شود، حتی دل سنگ هم می‌شکند...

« السلام علیک یا ابا عبدالله... السلام علیک یا قمر بنی هاشم... السلام علیک یا ساقی عطشان... »

زائر، چه از عمود اول حرکت کرده باشد، چه از هزاران کیلومتر آن سوتر، وقتی به دروازه حرم می‌رسد، دیگر خودش نیست. دست‌هایش بی‌اختیار به سوی ضریح کشیده می‌شود، چشم‌هایش بی‌اجازه بارانی می‌شوند. پا‌های خسته‌اش می‌لرزند، اما دلش آرام می‌گیرد؛ چون به مقصدی رسیده که همه راه‌ها به آن ختم می‌شوند: به حسین(ع). و اینجا، در میان خاک داغ، موکب‌ها همچون دل‌های مهربان برپا شده‌اند. موکب‌داران با دستان پینه‌بسته و لبخند‌های خسته اما پر از مهربانی، نان و آب می‌دهند، دستمالی برای خشک کردن اشک زائران، کتری چای برای خستگان، و سایه‌ای کوچک برای جان‌های پرشور اما خسته. صدای خنده‌ی کودکانی که همراه والدینشان قدم می‌زنند، با زمزمه‌های پیرمردانی که تسبیح در دست دارند، در هم آمیخته است. مردم از همه جا آمده‌اند؛ پیر و جوان، عرب و عجم، زن و مرد، دانشجو و کارگر، همه با دل‌های پر از عشق، شانه به شانه یکدیگر، گام بر خاک می‌گذارند.

و در میان این خیل عاشقان، یاد بانویی بزرگ جاری است؛ بانویی که پس از کربلا، پرچم حسین را با صبرش برافراشته نگه داشت.

« السلام عليك يا زينب الكبرى ... يا عقيلة بنی هاشم ... يا أسيرة كربلا ... »

ای زینب! اگر حسین(ع) خون داد، تو پیام دادی، اگر کربلا با شمشیر ساخته شد، شام با صبر تو ماندگار شد.

کربلا تنها با خون حسین زنده نماند؛ کربلا با صبر تو جاوید ماند.

هر قدم، گاهی همراه با قطره اشک، گاهی با فریاد «یا حسین...»، پژواک همان عاشورا است که هنوز در دل ها زنده است. باد، پرچم ها را به رقص درآورده و رنگ سبز و قرمز در دشت می رقصد؛ رنگی که با خاک داغ و طلوع و غروب خورشید در هم آمیخته است. عطر نان تازه، چای داغ، خاک نمناک و عطر گلاب موکب ها، همه حس حضور زنده و جاری مردم را منتقل می کند؛ حس همدلی، وفاداری، و عشق به حسین(ع). کربلا، فقط یک مقصد نیست؛ کربلا یک قرارداد نانوشته است. عهدي است که میان دل و حقیقت بسته می شود؛ عهدي که اگر به آن وفادار بمانی، دیگر در هیچ میدان ظلم ستیزی تنها نمی مانی. امام حسین (ع)، تجلی عدالت، شجاعت و وفاداری بود. او با وجود همه تهدیدها و فشارها، در برابر حق و حقیقت سر خم نکرد. شجاعت او در میدان نبرد، فروتنی او در برابر خدا و مردم، و دلسوزی او برای مظلومان، همه را به الگو تبدیل کرد. او به ما آموخت که عزت و انسانیت از پایمال شدن نمی ترسد و حتی یک قطره خون در راه حق، جهان را روشن می کند.

کربلا، زیبایی هایش در حماسه و ایثار نهفته است :

خیمه های ساده اما پر از عشق و همدلی، پرچم هایی که با باد می رقصند و نام حسین(ع) را تا دوردست ها می برند، و دشت گسترده ای که هر ذره اش یادآور ایثار و وفاداری است. چشم ها در اشک و شوق غرق است، دست ها خسته اما بخشنده، قدم ها در خاک داغ می افتند اما با یاد تشنگی عباس(ع) شیرین می شوند. کربلا یک «راه» است؛ راهی که در هر عصر، در هر خاک، می تواند تکرار شود. همان طور که حسین(ع) برای بیداری مردمش قیام کرد، امروز هم معلمی که ذهنی را روشن کند، قلمی که جهل را بشکند و پایی که به سمت محروم ترین نقطه برود، همان ادامه عاشورا است.

تصور کن زائرانی که از کشورهای مختلف آمده اند، دست در دست هم، با پرچم های کوچک و بزرگ، با چشم هایی اشکبار و دل هایی پر از امید، در خاک داغ قدم می زنند. پیر و جوان، کودک و بزرگسال، عرب و عجم، فقیر و غنی، همه یک صدا فریاد می زنند: «یا حسین... یا اباعبدالله... یا قمر بنی هاشم...» هر قدم، تکرار همان عشق و وفاداری است که روزی عباس(ع) با دست های تشنه و دل پر ایمان نشان داد. هر قطره عرق موکب داران، هر لبخند مهربانانه، هر نان و آبی که بخشیده می شود، جلوه ای از همان کربلاست؛ جلوه ای از وفاداری، از عشق، از انسانی که خود را برای دیگری فدا می کند. زائر کربلا، وقتی به عمود آخر می رسد، نجوا می کند: «یا حسین... آمدم که بیعتی تازه کنم...» چشمانش خسته است اما سرشار از آرامش، دستانش لرزان اما محکم، و قلبش با هر ضربه، دوباره عهد می بندد که حق و عدالت را رها نکند. حرم حسین، برای بسیاری پایان یک سفر است؛ اما برای زائران حقیقی، آغاز یک مأموریت است. آغاز مسئولیت، آغاز جنگ با جهل، آغاز تلاش برای ساختن آینده ای که در آن هیچ کودکی بی سواد و هیچ قلبی بی امید نباشد. آغاز هر روزی است که یک معلم، با عشق و تلاش، نوری بر دل های تاریک می تاباند.

و در همین مسیر، شهدای دانشجو معلم را می بینی؛ کسانی که بین کلاس و جبهه، میان درس دادن و جان دادن، راه حسین(ع) را ادامه دادند. آن ها فهمیدند که کربلا تنها یک واقعه تاریخی نیست؛ عاشورا یک «راه» است که در هر عصر و در هر خاک، می تواند تکرار شود. با هر قدم، با هر تصمیم شجاعانه، با هر لحظه ای که برای حق ایستادند، همان بیعت را زنده نگه داشتند: «یا حسین... عهد را تا آخر نگه داشت...» ای زائر حسینی، وقتی در ازدحام پیاده روی اربعین، شانه به شانه کودکی می روی که پرچم سبز کوچکی در دست دارد، یادت باشد که دیروز جوانی بود که جانش را داد تا این پرچم بر زمین نیفتد. ای معلم امروز، وقتی گچ را بر تخته می کشی و چشم های مشتاق شاگردانت را می بینی، به یاد بیاور که مردانی هم سن و سال تو، روزی کلاس را رها کردند تا امنیت و آزادی

همین کلاس را تضمین کنند. حسین(ع) را فقط در گنبد طلایی نمی توان دید؛ حسین(ع) را می توان در نگاه معلمی یافت که برای روشن کردن یک ذهن، شب تا صبح بیدار می ماند. حسین(ع) را می توان در دل کودکی یافت که با شور و اشتیاق در مسیر اربعین قدم برمی دارد و با هر لبخند، عشق و وفاداری را به جهان می تاباند. حسین(ع) را می توان در قلب شهید دانشجو معلمی یافت که میان «درس دادن» و «جان دادن»، هر دو را انتخاب کرد؛ اول با گچ و بعد با خون، کلمه «آزادی» و «عدالت» را نوشت. پس بیاییم یادمان نرود: هر وقت در برابر ظلم ایستادیم، بخشی از کربلا در ما زنده می شود. هر وقت دانسته هایمان را برای بیداری دیگران خرج کردیم، یعنی بیعت ما با حسین(ع) ادامه دارد. و هر وقت به جای تماشایی بودن، در میدان آمدیم، یعنی «لبیک» را نه با زبان، بلکه با عمل گفته ایم. و من، هر بار که گنبد طلایی حرم را در ذهنم تصور می کنم، می گویم: خوشا به حال آنان که نه فقط آمدند، بلکه رفتند تا پرچم بماند. خوشا به حال آنان که میان کلاس و کربلا، راهی را انتخاب کردند که تا بهشت ادامه دارد. و خوشا به حال معلمانی که امروز، همان قدر که درس می دهند، حسینی زندگی می کنند. ای دل، بدان که کربلا تنها یک مکان نیست؛ کربلا یک احساس است، یک عهد است، یک دعوت برای ایستادگی و دفاع از مظلوم. هر قدم که در مسیر اربعین برداری، هر لبخند و هر مهرورزی که هدیه دهی، و هر دانشی که برای بیداری دیگری به کار بگیری، همراه با حسین(ع) هستی.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این راه ادامه دارد؛ نه در خاک و سنگ، بلکه در دل ها و عمل ما ، و هر بار که سکوت نکردیم، هر بار که برای حق ایستادیم، و هر بار که با عشق خدمت کردیم، صدای حسین(ع) در رگ هایمان جاری می شود و کربلا دوباره زنده می شود.

السلام عليك يا ابا عبدالله... السلام عليك يا زينب... السلام عليكم يا شهداء كربلا... السلام عليك يا قمر بنی هاشم...

